

معرفت نیست درین قوم خدا را سببی

در جریان همین هفته، متأسفانه دو گزارش دردناک و در عین زمان ننگین به نشر رسید که یکی از داخل افغانستان و دیگری از کشور کانادا نشأت کرد.

قبل از آنکه روی دو گزارش نشر شده تبصره یی داشته باشیم، بهتر است نخست به شرح مختصر آندو گزارش پردازیم:

یکی از خانواده های افغان که چند سال قبل از افغانستان به دوی و از آنجا وارد کانادا شده است، با جنایتی که سه نفر از اعضای این خانواده سال گذشته در این کشور مرتکب شدند، اخیراً با صدور حکم محکمه مبنی بر حبس ابد برای آنها، چنان خبر ساز شدند که بجای ایجاد حس ترحم، مایه ی تعجب و نفرین هزاران کانادایی گردید. داستان از اینقرار بود که محمد شفیع نام که دارای چند دختر جوان است و یکی از آنها، پسر بچه یی را بمثابه ی دوست ویا همسر آینده ی خود بر می گزیند و مطابق به قانون کانادا، شرایط و حقوق فردی ناشی از این نظام، حق خویش می داند که با او در تماس باشد، ولی پدر و مادر دختر از این ناحیه شدیداً نگران میشوند تا بالاخره تصمیم خطرناکی اتخاذ میکنند. بدین گونه که محمد شفیع پدر، توبا مادر و حامد برادر، در یکی از روزهای سال پار، چهار دختر جوان بنام های سحر، گیتا، زینب و رونا را به بهانه ی اینکه میخواهند همه یکجا به مشاهده ی آبشار نیاگارا بروند، بداخل یک عراده موتر جداگانه می نشانند و به موتر دیگر، شفیع، حامد و توبا می نشینند و روی نقشه ی طرح شده حرکت میکنند. ولی در میان راه، به اشاره ی محمد شفیع، به محلی که چپ از راه عمومی و دارای دریاچه ی عمیق میباشد،

به اصطلاح اطراق میکنند . در لحظاتی که دخترها بیخبر از نقشه ی قبلی پدر، هنوز در میان موتر قرار دارند، با فشار یا ضربه یی که عمداً از عقب موتر وارد میشود، موتر با هر چهار دختر جوان به دریاچه سر نگون شده و جان بحق می سپارند . و اما، باساس : خون ناحق دست از دامان قاتل بر نداشت

ماجرا ، علی رغم ترفند قاتلان، بسیار زود افشا شده و سه قاتل توسط پولیس دستگیر میشوند و پس از چندین ماه تحقیقات قانونی و کار شناسانه و بعد از انکارهای اولی مرتکبین قتل و اعتراف نهایی شان ، در همین هفته از سوی محکمه به حبس ابد محکوم میشوند.

باز هم، قبل از آنکه روی این حادثه مکث کنیم ، رویداد ننگین دیگری را یاد آوری مینماییم که آنهم متأسفانه اخیراً در داخل افغانستان واقع شد و آن اینست که ، باساس گزارش ها ، شوهری ، همسر بیست و دوساله اش را به جرم آنکه چرا بجای پسر، دختر به دنیا می آورد، نا بخردانه و نا جوانمردانه به قتل میرساند.

حال، باید پرسید که چرا از سوی بعضی از هم میهنان ما چنین اعمال نا روا و ننگین سر میزند ؟ کسانی هستند که میخواهند جنایت اول را با دلیل های مذهبی و سلیقه یی خود شان توجیه نمایند . برخی هم تضاد و تقابل دو فرهنگ را مثال می آورند و عده یی هم ، وجود بیماریهای روانی را مطرح کرده ارتکاب چنین قتل و جنایت سنگدلانه را بدان محول میکنند.

دلایل و تعابیر دیگران هرچه باشد، چیزیکه از نظر انسانی، اسلامی، قانونی و حقوقی به هیچصورت قابل پذیرش نیست ، قتل نفس و نا بود سازی انسان توسط انسان است . محمد شفیع سر دسته ی قاتلان خانواده گی ، پس از آنکه متیقن شد که دیگر نمیتواند از عمل قتل انکار کند ، تلاش بخرچ داد تا در محضر محکمه چنین استدلال کند که فرهنگ مردم افغانستان با فرهنگ اینجایی آشتی نا پذیر است و گو یا او حق داشته برای جلوگیری از فساد اخلاقی دختر یا دخترانش ، آنها را نا بود سازد . این نوع به اصطلاح استدلال، نه تنها قاتل یا قاتلان را نزد افکار عامه ، بیشتر

مسخره و محکوم نمود ، بلکه ملت افغانستان را نیز نزد قاضی و مردم کانادا و جهان لطمه زد. قضاوت عامه و قانون نافذ ی این کشور حکم میکند که اولاً هر انسان بالغ ، شخصیت حقوقی مستقل و اراده ی آزاد مدنی و انسانی دارد و میتواند هر طور که میخواهد، فکر کند و هر آن شیوه یی خاص شخصی و اخلاقی را که دلش می پسندد، البته با حفظ و رعایت قانون و منافع عامه برگزیند که بدین حساب ، گزینش همسر دلخواه برای هر دختر و یا پسر، از زمره ی همان حقوق انسانی و مدنی آنها بحساب میرود. دوماً ، افکار عامه ی اینجا برای پدرها و مادرها حکم میکند که هرگاه نمیتوانند با شخصیت ، خاصیت ، رفتارها و هنجارهای فرزندان بالغ شان سازش نمایند، میتوانند آنها را بجای لت و کوب ، یا ارتکاب قتل و جنایت، طرد کنند تا آنها شیوه ی خاص و دلخواه زنده گی خود شان را داشته باشند. این حکم، نه تنها ناشی از یک زنده گی تمدنی و عاقلانه است ، بلکه ناشی از حاکمیت نظام دموکراسی در یک جامعه نیز میباشد. پس، عمل نا جایز و نا جوانمردانه ی قتل و جنایت را انجام دادن و پای ملتی را بدان کشاندن، بالذات گناهی است شرم آور تر و نا بخشودنی تر .

در مورد قتل زن جوان بیست و دو ساله توسط شوهرش در افغانستان، آنهم بخاطر اینکه چرا بجای پسر، برای " آقا " دختر به دنیا می آورد، باید با صراحت گفت که این عمل نه تنها یک جنایت هولناک قرون وسطایی است ، بلکه دقیقاً ناشی از افکار پوچ، متحجر و جاهلانه است که با درد و دریغ، در سالهای پسین، بیشتر از هر وقت دیگر، در جامعه ی جنگ دیده و طالب زده ی افغانستان جا باز کرده است. ما، در گذشته ها کمتر به چنین رویداد های خاص قاتلانه در کشور بر میخوریم . خوب ، در جامعه ی سنتی و عقب نگهداشته شده ی ما، اگر در برخی از خانواده ها دختر به دنیا می آمد، بعضی از پدرها و یا اعضای مردینه ی خانواده ، روی دلایل و ملحوظات فکری، محیطی ، اقتصادی و . . . اندک غمگین میشدند ، ولی پسانتر نه تنها به این امر که " در این کار رضای خدا نهفته است " ، قانع میگردیدند، بلکه همان دختر، بحدی در دل پدر و سایر

اعضای خانواده شیرین میشد که نگرانی های اولی از میان میرفتند و اوضاع خانواده آرامش و حلاوت خودش را باز می یافت.

حال، به این نتیجه ی کلی میرسیم که هرگاه در افغانستان قانون انسانی و حقوقی مربوط به حراست از کودک و مادر، یعنی حراست از حقوق انسانی و شهروندی زن و حقوق بشری کودک (دختر یا پسر)

بگونه ی علمی، مدنی و روشنفکرانه تدوین و نافذ گردد و چنین قانونی، جداً و دقیقاً به منصفه اجرا گذاشته شود، دیگر، افکار جاهلانه و نا عادلانه ی طالبی نمیتواند بیشتر از این دوام بیاورد، زیرا، وقتی مجرمان و قاتلان و جنایتکاران مطابق حکم قانون و بدون دخالت قشریون جامعه، مجازات شوند، بدون تردید، جهل مرکب در چنین موارد پایدار مانده نمیتواند. و اما، تا زمانیکه هنوز مثلاً جوان دانشگاهی ما بخاطر صرفاً کاپی کردن یک مطلب از اینترنت، به بیست سال حبس محکوم شود، دیگری به جرم چاپ یا نشر قرآن ترجمه شده به زبان مادری قوم، محکوم به اعدام یا زندان گردد، متجاوزان و زنا کاران در پناه حمایت مقامات دولتی قرار داشته باشند، سیاسیون دگراندیش در حیات رسمی کشور جایی نداشته باشند، سرنوشت آینده ی ملت ما را مثنی از دزدان و قاچاقبران و جنایتکاران تعیین نمایند، تروریست های ضد انسان و انسانیت مورد حمایت قرار بگیرند، زنان و کودکان هنوز برده های بی حق و بینوایی بیش نباشند، بدون تردید، حوادث و جنایت های بدتر و وحشیانه تر از آنچه تا اکنون صورت گرفته، به وقوع خواهد پیوست، وقار و حیثیت ملی ما نزد جهانیان لطمه ی بیشتر خواهد خورد.

پس، زنده و پاینده باد فهم و دانش و ننگ و نفرین بر جهالت و دنائت !